

## تبیین فرهنگ‌های دوره آهن دشت نیشابور براساس

### مواد فرهنگی تپه تیغ مهره

حسن باصفا<sup>۱</sup>

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۴/۰۲)

#### چکیده

دوره آهن از تأثیرگذارترین دوره‌های فرهنگی است که مؤلفه‌ها و ویژگی‌های آن در شمال شرق ایران با تمرکز بر خراسان بزرگ به دلیل نبود مطالعات ناشناخته باقی مانده است. پیش از این شواهد بسیار کمی از فرهنگ‌های این دوره در خراسان از بررسی‌های اندک و پراکنده به دست آمده که قرابت فرهنگی با فرهنگ یاز و داهستان در آسیای میانه را نشان می‌دهند. با مطالعه مواد فرهنگی تپه تیغ مهره در دشت نیشابور که در قالب بررسی روشمند سطحی گردآوری شده‌اند، قرابت معناداری با فرهنگ یاز در شمال باختری دشت دیده می‌شود. این مواد در کنار داده‌های دیگر محوطه‌های دشت نیشابور و دیگر دشت‌های خراسان چهارچوبی اولیه را در جهت درک صحیح مؤلفه‌های فرهنگی دوره آهن نمایان می‌سازد. در کنار مواد فرهنگی، بنیان تیغ مهره و نحوه شکل‌گیری آن نشان از الگویی استقراری و اجتماعی مشابه با فرهنگ یاز در آسیای میانه دارد که در پژوهش حاضر سعی شده به تبیین این ویژگی‌ها پرداخته شود.

کلید واژگان: دوره آهن، دشت نیشابور، تپه تیغ مهره، یاز، داهستان

## ۱. مقدمه

براساس علم باستان‌شناسی و با تکیه بر تکنولوژی پس از پایان دوره برنز با تحولی که در ساختارهای فرهنگ مادی و معنوی استقرارهای انسانی به وجود آمد دوره‌ای به نام آهن شکل می‌گیرد. این دوره از آن‌جا مهم است که پیش‌درآمدی برای فرهنگ‌های دوره تاریخی ایران قلمداد می‌شود (فهیمی، ۱۳۸۱:۳۲). بازه زمانی این تحولات هزاره دوم پ.م است که در جداول گاه‌شناختی حوزه ایران تا ظهور هخامنشیان (۵۵۰ پ.م) ادامه می‌یابد. باستان‌شناسان تاکنون تلاش‌های عمده‌ای جهت درک و تحلیل تحولات این دوره داشته‌اند و گاهی از مکانیزم‌هایی نظیر انتشار و تهاجم سود برده‌اند. مباحث نظری این دوره مدیون پژوهش‌های اولیه دایسون با نظریه پویایی فرهنگی در شمال‌غرب ایران (طلایی، ۱۳۷۶؛ دایسون، ۱۹۶۵) و نظریه افق‌های سفالی و مهاجرت ایرانیان توسط کایلر یانگ (۱۹۶۷) است هر چند که وی بعدها نظریات پیشین خود را تصحیح کرد (یانگ، ۱۹۸۵). در مطالعه تحولات و فاکتورهای تأثیرگذار دوره آهن نمی‌توان فرهنگ مادی همگونی را برای کلیه حوزه‌های فرهنگی ایران در نظر گرفت، بدین‌گونه که بخش‌های شرقی ایران از مؤلفه‌های تعریف شده برای دوره آهن بخش‌های غربی و میانی فلات ایران تبعیت نمی‌کند. در بازه زمانی مورد مطالعه در حوزه‌های شرقی ایران باید به آسیای میانه و دو فرهنگ شاخص آن یعنی یاز و داهستان توجه ویژه‌ای کرد. آسیای میانه حوزه‌ای است که در چند دهه اخیر به خوبی مطالعه شده و در حال حاضر و با توجه به کیت و کمیت کنونی مطالعات باستان‌شناسی شرق که بسیار پراکنده و ناچیزاند، چاره‌ای جز رویکردهای تطبیقی هنگام تحلیل و تفسیر وجود ندارد. هنگام تحلیل فرهنگ مادی بخش‌های مرکزی خراسان با دانستن اهمیت استراتژیک آن در جهت ارتباط آسیای میانه با فلات ایران باید گفت که فاقد مطالعات هدفمندی در مقیاس زمانی پژوهش یعنی نیمه دوم هزاره دوم تا نیمه اول هزار اول ق.م است. به هر حال پژوهش حاضر در استقرار تیغ مهره نخستین گام در راستای شناخت فرهنگ مادی دوره آهن در دشت نیشابور با تمرکز بر بخش شمال باختری آن است.

## ۲. پیشینه پژوهش

با وجود این‌که بیش از ۵۰ سال از نخستین کشفیات یاز تپه می‌گذرد (ماسون<sup>۱</sup>، ۱۹۵۹) باستان‌شناسی خراسان هیچ‌گاه به دنبال شناخت این دوره بسیار مهم فرهنگی نبوده و همچون کل باستان‌شناسی ایران از نداشتن طرح‌های بلند مدت مطالعاتی رنج می‌برد. در نخستین بررسی‌های باستان‌شناسی خراسان که در حوزه اترک شرقی از قوچان تا شیروان در حدود سال ۱۹۷۶ میلادی توسط انستیتو باستان‌شناسی دانشگاه تورین انجام شد با به دست آمدن مواد فرهنگی دوره آهن که همگونی خاصی با فرهنگ یاز داشتند، مشابهت فرهنگ‌های بخش‌هایی از خراسان خمیرمایه بحث شباهت الگوهای استقراری و معیشتی شد (ریکاردی<sup>۲</sup>، ۱۹۸۰: ۵۹-۵۸؛ کهل<sup>۳</sup>، بیشونه<sup>۴</sup> و اینگراهام<sup>۵</sup>، ۱۹۸۲: ۱۰).

پس از آن کاوش‌های تیم موزه متروپولیتن هنگامی که به دنبال عتیقه‌جویی در شهر دوران اسلامی نیشابور بودند، با گمانه‌زنی در استقراری موسوم به نیشابور P که در بخش باختری دشت نیشابور واقع است، نشان داد که در بالاترین سطح محوطه یادشده فرهنگ مادی یاز I وجود داشته و پس از آن استقرار کاملاً متروک شده است (دایسون<sup>۶</sup> و هیبرت<sup>۷</sup>، ۲۰۰۲). عدم آگاهی از دوره آهن خراسان تا کاوش در جیران تپه در سال ۱۳۹۱ ادامه پیدا می‌کند. کاوش‌های این استقرار مهم در دشت اسفراین که امروزه در تقسیمات سیاسی استان خراسان شمالی قرار گرفته نشان می‌دهد که مواد فرهنگی همگونی با فرهنگ یاز و داهستان دارند (وحدتی ۱۳۹۴: ۴۲، تصویر ۵). مطالعات یادشده همه تأکید می‌کنند که در دشت‌های مرکزی خراسان باید به دنبال مؤلفه‌های مادی فرهنگ یاز بود. در همین راستا و در ادامه مطالعات بیان‌شده تپه تیغ مهره (شکل

---

۱. Masson

۲. Riccardi

۳. Kohl

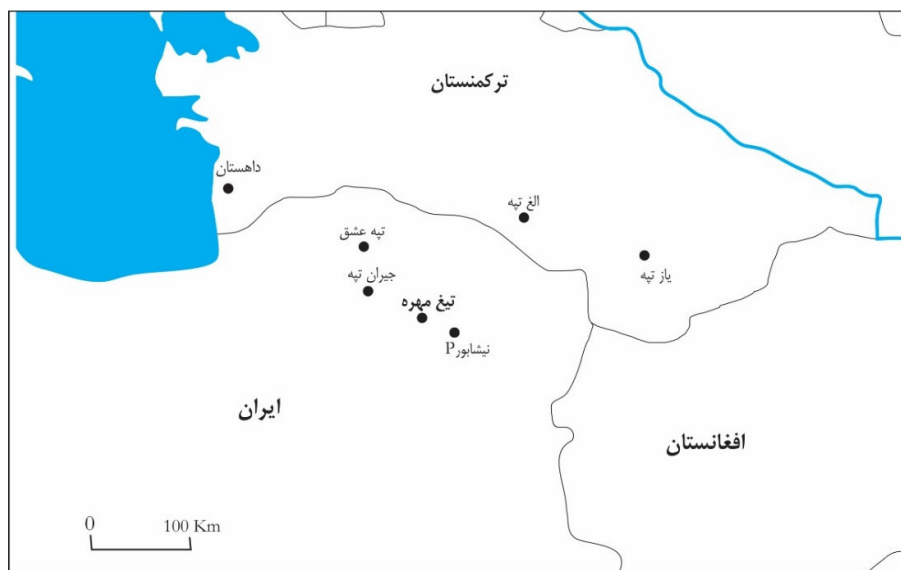
۴. Biscione

۵. Ingraham

۶. Dyson

۷. Hiebert

(۱) با هدف تبیین فرهنگ مادی دوره آهن شرق ایران در بخش شمال باختری دشت نیشابور مطالعه شده است.



شکل ۱. موقعیت مکانی تیغ مهره و استقرارهای هم‌زمان در خراسان ترسیم نگارنده

### ۳. روش شناسی پژوهش

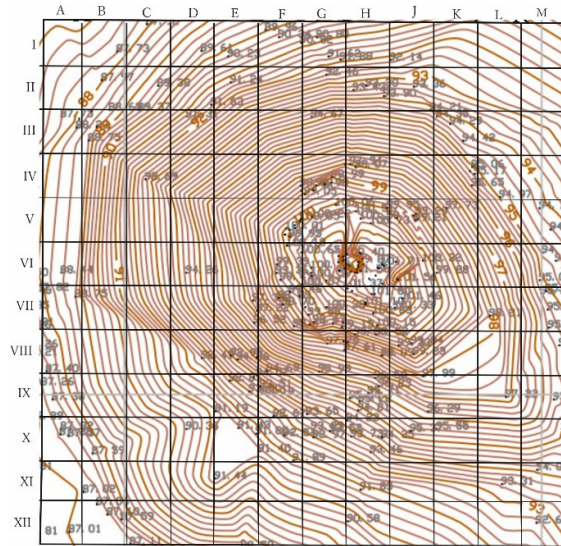
مبنای پژوهش حاضر مطالعه و تحلیل مواد فرهنگی سطحی تپه تیغ مهره و مطالعه فاکتورهای زیستی استقرار در کنار مطالعات کتابخانه‌ای است که جامعه آماری با رویکردی استقرایی از طریق گونه‌شناسی تجزیه و تحلیل شده و فرضیه‌ها ارزیابی شده‌اند. در بعد میدانی نمونه‌ها در فرآیند بررسی روشمند انتخاب شده‌اند (بورک<sup>۱</sup> و اسمیت<sup>۲</sup>، ۲۰۰۴: ۶۸). بررسی سطحی روشمند روشی نوین در مطالعات باستان‌شناسی محسوب شده که با کارایی بالا به انتخاب جامعه آماری مناسب کمک کرده نیز از لحاظ بعد زمانی و مکانی نیز مقرون به صرفه است. بر این اساس سطح

۱. Burke

۲. Smith

تبیین فرهنگ‌های دوره آهن دشت نیشابور براساس ... حسن باصفا

تپه به شبکه‌های ۵ در ۵ متر تقسیم و نمونه‌ها در رویکردی مقایسه‌ای تحلیل و تاریخ‌گذاری شده‌اند (شکل ۲).



شکل ۲. نقشه توپوگرافی شبکه‌بندی شده تیغ مهره

ترسیم ف. مسیح‌نیا

#### ۴. مقیاس مکانی پژوهش

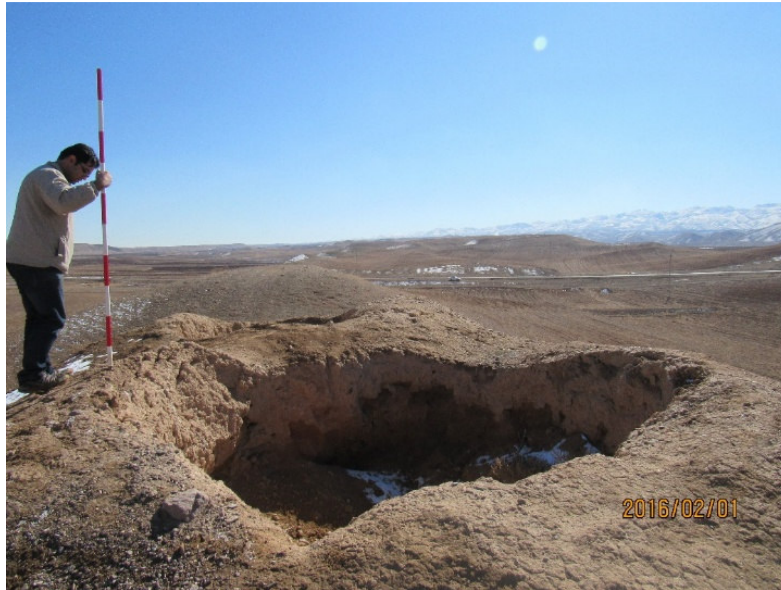
تیغ مهره استقرار در دشت نیشابور در بخش‌های مرکزی خراسان است. امروزه آن از توابع بخش سرولایت شهرستان نیشابور بوده و در کنار جاده قوچان به سبزوار در حوالی شمال‌غربی دهستان برزنون واقع شده است. تیغ مهره در طول ۳۶ درجه، ۳۸ دقیقه و ۰۸ ثانیه و عرض ۵۸ درجه و ۱۵ دقیقه و ۵۱ ثانیه جغرافیایی واقع شده است. تیغ مهره در حوزه آبریز دشت نیشابور و زیرمجموعه حوضه آبریز کویر مرکزی ایران تعریف شده و مهم‌ترین فاکتور زیست‌محیطی‌اش روخانه ینکجه است که از شاخه‌های ابتدایی و تشکیل‌دهنده کال شور جوین است. سرچشمه آن در مناطق خاوری بخش سرولایت نیشابور بوده و از دامنه‌های جنوبی کوهی به نام بزغاله‌کش واقع در ۲۴ کیلومتری جنوب باختری قوچان سرچشمه می‌گیرد (افشین ۱۳۷۳). اطراف این

رودخانه ۷۰ کیلومتری بستر بسیار مناسبی برای کشاورزی است چرا که حوزه سرولایت عمدتاً کوهستانی است. با انجام مطالعات محیطی مشخص می‌شود که وجود بسترهای مناسب زیست‌محیطی نقش بسیار مهمی در مکان‌گزینی استقرار داشته است. از منظر زمین‌شناختی تیغ مهره در دره‌ای میان‌کوهی واقع شده که در شمال آن ارتفاعات ینگجه و در جنوب آن ارتفاعات برزنون قرار دارند. آن روی تپه ماهورهای طبیعی قرار دارد و براساس توپوگرافی مشرف بر اطراف منطقه است. در حال حاضر متأسفانه بخش‌های اصلی استقرار به دلیل کاوش‌های غیرمجاز تخریب و مظطرب گشته است (شکل‌های ۳ و ۴).



شکل ۳. نمایی از تیغ مهره که اثرات کاوش غیرمجاز روی سطح آن دیده می‌شود

عکس از نگارنده



شکل ۴. آثار تخریب‌های انجام شده در مرکز تیغ مهره

عکس از نگارنده

## ۵. مبانی نظری پژوهش

با نگاهی به جدول مطالعات باستان‌شناسی در نیمه غربی آسیای میانه در آغاز نیمه دوم هزاره دوم ق.م. دو فرهنگ کاملاً متمایز دوره آهنی وجود دارد. یکی داهستان<sup>۱</sup> است در غرب آسیای میانه در دشت مشهد مصریان و دیگری فرهنگ دلتای رودخانه مرغاب است که تحت عنوان یاز<sup>۲</sup> نامیده می‌شود. لفظ یاز برگرفته از فرهنگ مادی استقراری به همین نام در است در واحه مرو است (ماسون، ۱۹۸۶: ۳۱۲). یاز تپه که در جنوب غربی ناحیه طاهربای واقع شده با وسعتی حدود ۱۶ هکتار مهم‌ترین استقرار دوره آهنی آسیای میانه قلمداد می‌شود. نتایج پژوهش‌های ماسون نشان می‌دهد که سازه‌ی تدافعی با وسعت یک هکتار در مرکز استقرار وجود داشته است

---

۱. Dahistan

۲. Yaz

(فرامکین، ۲۲۶:۱۳۷۲). مهم‌ترین فاکتور شناخت فرهنگ مادی یاز همچون دوره آهن ایران سفال است و در کنار آن تغییراتی در الگوی استقرار و اقتصاد معیشتی نیز پدیدار می‌شود (کهل، ۱۹۸۴:۱۹۸۴) و استفاده از فلزی به نام آهن در بافتارهای یاز گزارش شده است (عسگراف، ۱۹۹۲:۴۵۳). فرهنگ نو ظهور مورد بحث با سفال دست‌ساز منقوش با نقوش هندسی بی‌کیفیت شناخته می‌شود، ولی بر خلاف دوره آهن ایران پیوستگی ویژه‌ای از نظر تکنولوژیکی و فرهنگ مادی با دوره پیش از خود یعنی برنز داشته است (کلپین، ۱۹۸۱: ۴۹-۴۶؛ فیگ<sup>۲</sup>، ۶-۵). در تعاریف گاه‌شناختی یاز به سه میان دوره (I-III) تقسیم می‌شود. یاز I هم‌زمان با دوران آهن قدیم یعنی ۱۴۰۰ تا ۹۰۰ ق.م، یاز II از ۹۰۰ تا ۵۵۰ ق.م و یاز III منطبق با سال‌های ۵۵۰ تا ۳۰۰ ق.م است. آنچه در این بین حایز اهمیت است (کاتانی<sup>۴</sup> و جنیتو<sup>۵</sup>، ۱۹۹۸:۷۵)، بی‌توجهی باستان‌شناسان روس در برهه زمانی ۵۵۰ تا ۳۰۰ ق.م به حکومت هخامنشی بوده، چرا که از اصلاحات سه‌گانه یاز برای دوره یادشده استفاده کرده‌اند (سجادی، ۱۳۸۳:۱۳۰). این امر در حالی است که مواد فرهنگی شاخص حکومت هخامنشی با ویژگی‌های منحصر به فردش در این حوزه یافت شده است. در خصوص منشاء فرهنگ یاز نیز پژوهش‌گرانی چون ساریانیدی معتقدند بخش‌های شرقی ایران خواستگاه آنان بوده و فرهنگ اصیل ایرانی داشته‌اند (عسگراف، ۱۹۹۲). نمود مادی فرهنگ یاز همچون فرهنگی‌های پیش از خود به خارج از آسیای میانه راه پیدا کرده و علاوه بر آسیای میانه در بخش‌های شمالی افغانستان (کهل، ۱۹۸۴:۱۹۳)، در بخش‌های مرکزی خراسان کنونی (وحدتی، ۱۳۹۴:۴۲؛ یوسفی‌زشک و باقی‌زاده، ۱۳۹۱:۱۲، جدول ۱)، نوار جنوبی کوهپایه‌های کپه داغ در درون مرزهای سیاسی ایران (کهل، بیشونه، اینگراهام، ۱۹۸۲) و حتی بخش‌های شمالی خراسان (وحدتی<sup>۶</sup>، ۲۰۱۴) نیز قابل تعریف است.

---

۱. Askarov

۲. Khlopin

۳. Fig

۴. Cattani

۵. Genito

۶. Vahdati



تبیین فرهنگ‌های دوره آهن دشت نیشابور براساس ... \_\_\_\_\_ حسن باصفا

داهستان نیز در حوزه‌ای با پتانسیل‌های محیطی بسیار مناسب شکل گرفته و نقش بسیار مهمی در توسعه و گسترش فرهنگ‌های دوره آهن آسیای میانه داشته است. داهستان در شرق دریای خزر در کشور ترکمنستان قرار دارد و این فرهنگ احتمالاً جزیی از هیرکانی باستان و در طول دشت گرگان تا مازندران و گیلان نیز کشیده شده است (لکامته<sup>۱</sup>، ۲۰۰۵: ۶۱). فرهنگ داهستان در دشت مشهد میسرین<sup>۲</sup> که دشتی آبرفتی است، شناسایی شده و مهم‌ترین ویژگی آن کشاورزی بسیار پیشرفته با تکنیک‌های متعدد آبرسانی و کانال‌های آبیاری است (عسگراف، ۱۳۷۵: ۳۱۸)، چرا که به لحاظ زیست بوم مساعد قابلیت کشاورزی پیشرفته را داشته است (گوپتار<sup>۳</sup>، ۱۹۷۹: ۲۲۳). براساس آزمایشات کربن ۱۴ شروع این فرهنگ از نیمه دوم هزاره دوم ق.م بوده و تا قرن ۸ یا ۹ ق.م ادامه یافته است (کهل، ۱۹۸۴: ۲۰۰). به نظر می‌رسد که بتوان تاریخ ۱۳۰۰ تا ۵۰۰ ق.م را نیز برای فرهنگ داهستان قدیم در نظر گرفت (لکامته، ۲۰۰۷: ۱۰۲). پایان فرهنگ داهستان در این حوزه با حضور حکومت هخامنشی مرتبط می‌شود هر چند که این صرفاً فرضیه‌ای است که باید اثبات شود. لازم به تأکید است که فرهنگ حاکم بر دهستان و دشت گرگان در دوره پس از اسلام همگون است و در اواخر دوره آهن براساس یافته‌های باستان‌شناختی نمی‌توان غلبه فرهنگ هخامنشی را تشخیص داد و به نظر می‌رسد تحت لوای هخامنشیان زندگی کرده است، ولی فرهنگ خود را دارا بوده‌اند (همان، ۲۰۰۵: ۶۳). شاخصه‌های هنر سفالگری فرهنگ داهستان قدیم، سفالینه‌های چرخ‌سازی‌اند که با استفاده از تکنیک‌های خاصی خاکستری براق و صیقلی شده‌اند. آن‌ها از خمیره خوبی برخوردار بوده و به لحاظ فرم شناختی، فرم‌های شاخص آن ظروف لوله‌دار، ظروفی با سه پایه و فنجان‌های دسته‌دار است. در کنار آن نیز آبکش‌های سفالی و کاسه‌های مستطیل شکل دسته‌دار نیز یافت شده‌اند. بیان این نکته ضروری است که ظروف آشپزخانه‌ای از این قاعده مستثنی بوده‌اند (عسگراف، ۱۹۹۲: ۴۵۰). براساس اطلاعات موجود بخش‌های شمالی خراسان و دشت‌هایی مانند بجنورد تا اسفراین تحت تأثیر این فرهنگ بوده است (وحدتی، ۱۳۹۴: ۴۲).

۱. Lecomte

۲. Meshed-e Misrian

۳. Guptar

## ۶. تحلیل گاه‌شناختی مواد فرهنگی تیغ مهره

براساس بررسی انجام شده مواد فرهنگی مورد مطالعه که همگی قطعات سفال‌اند در چهارچوب فرهنگ‌های آسیای میانه و با همان چهارچوب تحلیل شده‌اند. بر این اساس سفالینه‌ها در دو مرحله یاز I و مرحله II و III مطالعه شده‌اند.

### ۶-۱- یاز I

نگاهی به مجموعه سفال‌های یاز I در تیغ مهره نشان می‌دهد که تمامی ویژگی‌های یادشده در فرهنگ‌های آسیای میانه نیز قابل شناسایی است. مهم‌ترین ویژگی آن‌ها دست‌ساز بودن و داشتن ماده چسباننده درشت دانه است. وجود ماده چسباننده درشت دانه که شامل شن درشت و خرده‌های سفال می‌شود، تکنیکی است که با هدف تولید سریع سفال انجام شده است (شپرد<sup>۱</sup>، ۱۹۸۰:۱۰۴). این ویژگی‌ها تا حدی برجسته است که هنر سفالگری را از کلیه ادوار پیش از تاریخی منطقه به راحتی مجزا می‌کند. پیش از پرداختن به تیغ مهره با نگاهی به جامعه آماری یاز تپه مشخص می‌شود که سفال‌های دست‌ساز خاکستری رنگ، سفال دست‌ساز منقوش، سفال دست‌ساز ساده و سفال چرخ‌ساز وجود داشته است (کهل، ۱۹۸۴:۱۹۷). تحلیل سفال‌ها نیز نشان داده که بعضی از سنت‌های دوره پایانی برنز مانند ساخت سفال‌های دست‌ساز خاکستری صیقلی با کمی تغییرات ادامه یافته است (کتانی و جنیتو، ۱۹۹۸:۷۶). این تداوم سنت‌ها به خوبی در الغ تپه در کوهپایه‌های ترکمنستان مشخص شده است. الغ تپه که در سال‌های اخیر به خوبی لایه‌نگاری شده دارای توالی بین نمازگا IV و دوره آهن است و محوطه‌ای کلیدی برای مطالعات دوره آهن به شمار می‌آید (بندزو سارمیتو<sup>۲</sup> و لولیر<sup>۳</sup>، ۲۰۱۱؛ ساریانیدی<sup>۴</sup>، ۱۹۷۱). به هر حال خمیره سفال‌ها در تیغ مهره نخودی رنگ بوده و دارای نقوش هندسی بسیار ابتدایی با کیفیت بسیار پایین هستند. در بسیاری از نمونه‌ها نقوش کم رنگ یا بی‌رنگ شده و به سختی می‌توان داغ آن‌ها را مشاهده نمود. بی‌شک این گونه براساس تجربیات آسیای میانه در کوره‌های موقتی

---

۱. Shapard  
۲. Sarianidi  
۳. Lhuillier  
۴. Sarianidi

تبیین فرهنگ‌های دوره آهن دشت نیشابور براساس ... حسن باصفا

با حرارت بسیار کم تولید شده‌اند (ویدال<sup>۱</sup>، ۲۰۰۶:۲۳۹). با نگاهی به نقوش مشخص می‌شود که نقوش در چند دسته جای می‌گیرند که مهم‌ترین آن‌ها نوارهایی است که قسمت‌های فوقانی سفالینه‌ها را به صورت افقی یا مورب منقوش نموده‌اند. این نوارها که بدون تناسبات تکنیکی اجرا شده‌اند به رنگ‌های قرمز تا نارنجی روی سطح اغلب نخودی و با وسیله‌ای قلموماند نقش شده‌اند (شکل ۵). در تیغ مهره لبه‌ای منقوش با دو نوار افقی موازی یکدیگر نزدیک لبه به همراه نقوش کنده به دست آمده که بسیار حائز اهمیت است (شکل ۵: شماره ۱). جهت مشخص شدن اهمیت این سفال باید به نظریه ماسونوساریانیدی مراجعه کرد که معتقدند سفال‌های یاز I تفسیر یک‌جانشینی و اقتباسی از تکنیک سفالینه‌های نوع استپی<sup>۲</sup> هستند (ماسون و سریانیدی، ۱۹۷۲:۱۴۱). آن‌ها معتقدند سفالینه‌های دست‌ساز تا حدود یاز مراحل استپی پیچیده‌تر هستند و به جای به کاربردن تکنیک کنده برای نقش‌اندازی، نقوش هندسی مشبک و تورریزی شده در قالب لوزی و مثلث‌ها روی سطح ظروف نقش بسته است (بوچارلت<sup>۳</sup>، فرانکفورت<sup>۴</sup> و لکامته، ۲۰۰۵:۴۸۸). با درک این نظریه قطعه سفال مدنظر هر دو تکنیک را به همراه داشته و می‌تواند در تأیید یا رد آن نظریه مهم و کارآمد باشد. ریشه‌شناسی این نقوش سبب گشته تا در سال‌های اخیر فرانکفورت آن‌ها را با استپ‌های شمال آسیای میانه مقایسه کند (فرانکفورت، ۲۰۰۱:۲۳۵-۲۲۱). در نمونه‌های تیغ مهره نقوش هندسی زیگزاگی به رنگ قهوه‌ای تیره روی زمینه نخودی (شکل ۵ شماره‌های ۱۰ و ۱۵)، لکه‌های دایره مانند (شکل ۵ شماره ۷) و نقوش هندسی (شکل ۵) متنوع نیز به دست آمده است. از منظر فرم‌شناسی نیز ظروف یاز I در تیغ مهره بیشتر شامل ظروف دهان بسته با لبه‌های گرد (شکل ۵ شماره‌های ۴-۱۰) و یا S شکل می‌شوند (شکل ۶ شماره‌های ۱-۳). نمونه‌های مستندشده در تیغ مهره به خوبی قابل مقایسه با نمونه‌های فرهنگ یاز هستند، به عنوان مثال شباهت‌های زیادی با واحه مرو (لولیر و راپین، ۲۰۱۳: ۳۵-۳۲)، کوهپایه‌های ترکمنستان (بندزو و سارمیتو، جی. لولیر، ۲۰۱۱: ۲۴۳-۲۴۱؛ دوپانت

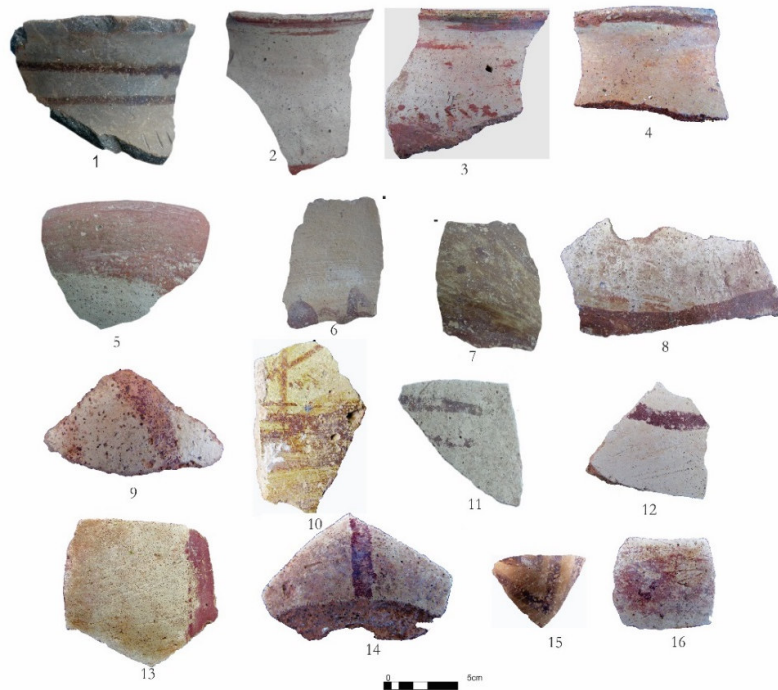
۱. Vidale

۲. Steppe Technique

۳. Boucharlat

۴. Francfort

دلالوف<sup>۱</sup>، (۲۲۵:۲۰۱۱) و خراسان در شمال شرق ایران (وحدتی ۱۳۹۴: ۴۲؛ کهل، بیشونه و اینگراهام، ۱۹۸۲: ۱۰) دارند، همچنین باید بیان کرد که نمونه‌های منقوش یاز در حوزه پراکنش خود از تنوع تقریباً بالایی برخوردار بوده و در گروه‌های متنوعی قرار می‌گیرند (بواکا<sup>۲</sup>، ۲۰۱۱).

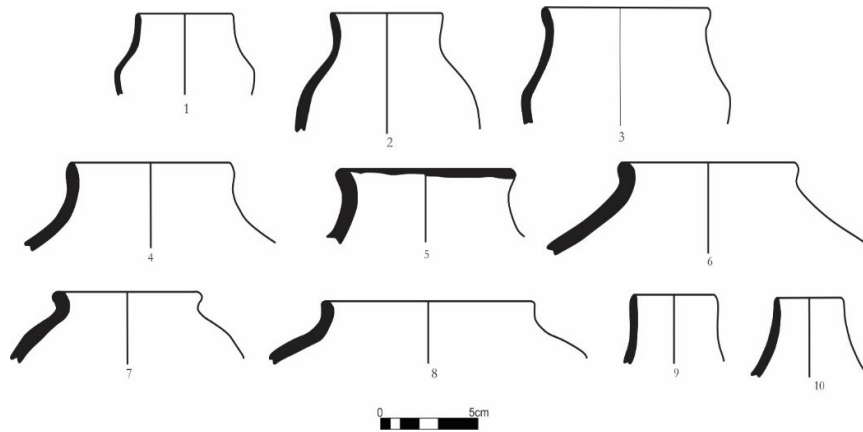


شکل ۵. قطعات منقوش تیغ مهره که در مرحله باز I قرار می‌گیرند

عکس از ف. مسیح‌نیا

۱. Dupont.delaleuf

۲. Bulawka



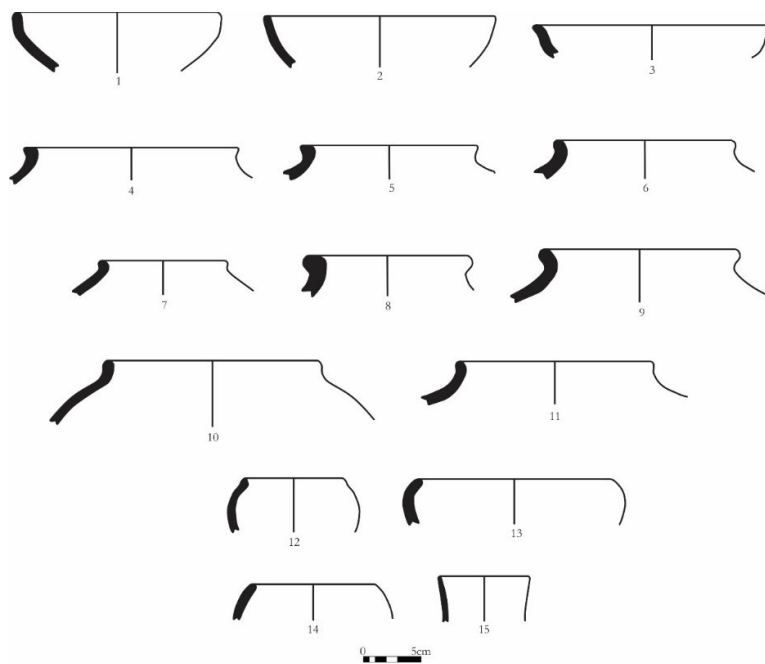
شکل ۶. قطعات بدون نقش تیغ مهره که در مرحله یاز I قرار می‌گیرند

طراح ف. مسیح‌نیا

### ۶-۲- یاز II و III

گونه‌شناسی و تفکیک دوره‌های یاز II و III مشکل است (بوچارت، فرانکفورت و لکامته، ۲۰۰۵: ۸۹) و از این رو بسیاری به صورت مشترک توصیف و طبقه‌بندی شده‌اند. به نظر می‌رسد جهت تفکیک دقیق مواد فرهنگی هم‌سنجی و مطالعه در بافت حین لایه‌نگاری شرط اصلی است. بین محوطه‌های کاوش شده در آسیای میانه، الغ تپه به دلیل لایه‌نگاری و استفاده از تاریخ‌گذاری مطلق قادر است تا دوره‌های فرهنگی یاز II و III را نشان دهد (رجوع به لولیر، ۲۰۱۳). براساس گزارشات یاز تپه به تدریج قطعات سفالی دست‌ساز کم و سفال‌های چرخ‌ساز بیشتر شده‌اند. در این مرحله (یاز II) الغ تپه که ضخامت نهشته‌های آن بسیار قطور است (حدود سه متر و ۲۵ سانتی‌متر)، سفال‌های چرخ‌ساز در اکثریت هستند (کهل، ۱۹۷۰: ۱۹۸۴). با این حال فرم‌هایی نیز وجود دارند که از شاخصه‌های دوره یاز II است از جمله کوزه‌ها یا خمیره‌های استوانه‌ای که بر بدنه خود تزیینات شیاری یا نواری دارند که از این گونه در تیغ مهره در پژوهش حاضر به دست نیامده است. همان گونه که اشاره شد یاز III را هم‌زمان هخامنشیان دانسته‌اند که مهم‌ترین ویژگی آن‌ها کیفیت بالای پخت در کنار تنوع فرم‌هاست (کاتانی و جنیتو، ۱۹۹۸: ۷۶) که از این گونه نمونه‌هایی در تیغ مهره مشاهده شده، ولی کیفیت پخت آن چنان بالا نیست (سفال‌های ۱۵

و ۱۶). این ظروف پوششی به رنگ‌های قرمز، قرمز- نارنجی تا نارنجی- قهوه‌ای دارند، و از نظر فرم‌شناسی لبه‌های برگشته به بیرون دارند (ریکاردی، ۱۹۸۰: ۳۱-۶۱). براساس تجربیات آسیای میانه که پیش از این نیز بدان اشاره شده فرم‌ها و تکنیک‌های ساخت متغیرهای اصلی گاه‌شناختی تیغ مهره محسوب می‌شوند. این‌گونه عمدتاً شامل ظروف ذخیره خشن است که عمدتاً خم‌ره‌هایی که دارای لبه برگشته به بیرون و یا ساده هستند (شکل ۷). در این دوره سفال‌ها چرخ ساز هستند و از درشتی ماده چسباننده کم شده است. هر چند که سفال‌های دست‌ساز با فراوانی کمتری نیز وجود دارند. وجود پوشش گلی غلیظ نیز در مواردی مشاهده می‌شود. سفال‌های تیغ مهره در این مرحله قابل مقایسه با واحه مرو (کاتانی و جنیتو، ۱۹۹۸: ۸۵-۸۲) و کوهپایه‌های ترکمنستان در استقرار الغ تپه هستند (لولیر، ۲۰۱۳: ۱۵، شکل ۴، ۱۶، شکل ۵، ۱۸، شکل ۷، ۸).



شکل ۷. قطعات بدون نقش تیغ مهره که در مرحله یاز II و III قرار می‌گیرند

طراح ف. مسیح‌نیا

## ۷. تحلیل پایانی و نتیجه‌گیری

دشت نیشابور به عنوان یکی از مهم‌ترین دشت‌های خراسان به دلیل داشتن بسترهای مناسب زیست‌محیطی اهمیت ویژه‌ای در درک تحولات نیمه دوم هزاره دوم و اول ق.م دارد. متأسفانه تاکنون این دشت هیچ پژوهشی با هدف شناسایی این دوره نداشته است. این بازه زمانی در کل شمال شرق و شرق ایران نیز چنین وضعیتی را داراست. بر همین اساس مطالعه تیغ مهره پاسخ‌گوی بسیاری پرسش‌های اولیه و زمینه‌ساز طرح فرضیات جدیدی از این دوره بسیار مهم در شمال شرق ایران است. مطالعه مواد فرهنگی سطحی تیغ مهره همگی نشان از سنت‌های سفالی موسوم به فرهنگ یاز دارد که با نگاهی به آنان مشخص می‌شود که تمرکز استقرار در دوره یاز I بوده و دوره‌های بعدی احتمالاً با گستردگی کمتری ادامه یافته است. هر چند که تیغ مهره بسیار کوچک است، ولی داشتن توالی در دوره‌های یادشده ویژگی بارز آن است که در لایه‌نگاری با هدف شناخت توالی استقراری به کار خواهد آمد. استقرار تیغ مهره که تقریباً دایره‌ای به قطر حدود ۶۰ متر است، اطلاعاتی در خصوص الگوهای استقراری نیز می‌دهد. با سنجش الگوهای استقراری فرهنگ‌های آسیای میانه استقرارها یا به صورت قلعه‌های بزرگ بیش از ۱۰ هکتار و یا استقرارهای کوچک با کیفیت‌های متفاوت و بدون برج بارو بوده‌اند که در فرهنگ داهستان نیز بدین گونه است (لکامته، ۲۰۰۵: ۶۳). قلعه‌های بزرگ در تحلیل الگوهای استقراری مکان‌هایی مرکزی تعریف می‌شوند که با معماری دفاعی شامل دژ و برج بارو شناسایی شده و روی سکوه‌های خشتی بزرگ استوار گشته‌اند. در فواصل آن‌ها استقرارهای کوچک و پراکنده متعددی وجود دارند که از حجم و ابعاد بسیار متنوع و فاقد هرگونه استحکامات دفاعی هستند. محوطه‌های دوره یاز از دوره پیشین خود یعنی مفرغ نیز بسیار کوچک‌تر هستند و ساختار اجتماعی چندان پیچیده‌ای ندارند. مطالعه مواد فرهنگی نشان می‌دهد که از این حیث استقرارها بسیار فقیر و اقتصاد معیشتی بر پایه دامپروری بوده است (عسگرف، ۱۹۹۲: ۵۱). معمولاً در اطراف این قلعه‌ها استقرار و خانه‌های روستایی مجزا در حاشیه زمین‌های کشاورزی شکل گرفته است. این الگوی استقراری پراکنده، مشابه استقرارهای مربوط به نظام‌های فتودالی است که در آن طبقه حاکم در قلعه مستقر و به اداره زمین‌های کشاورزی اطراف می‌پرداخته‌اند (وحدتی، ۱۳۹۴: ۴۶). این الگو برای بخش شمال باختری نیشابور و مکانی که تیغ مهره در آن واقع شده

نیز قابل تصور است، هر چند که هیچ‌گونه مطالعه‌ای اعم از بررسی و کاوش انجام نشده و تفسیرها را گاه‌با گاه با تردید نیز مواجه می‌سازد. در نهایت در مقام تفسیر باید بیان کرد که دوره آهن دشت نیشابور همگونی خاصی با فرهنگ یاز آسیای میانه به لحاظ الگوهای استقراری و مواد فرهنگی آن دارد. البته نکته بسیار مهم دیگری که در این بین وجود دارد خواستگاه و منشاء این فرهنگ است که شاید با مطالعات بعدی و هدفمند در خراسان بتوان نام دیگری بجز لفظ یاز برای آن در نظر گرفت. در پایان دوباره تأکید می‌شود که پژوهش حاضر به منزله طرح فرضیه جدیدی در خصوص تبیین فرهنگ‌های دوره آن خراسان با نگاهی به دشت نیشابور است.

## ۸. منابع

- افشین، یدالله، (۱۳۷۳). *رودخانه‌های ایران*، تهران: وزارت نیرو.
- طلائی، حسن، (۱۳۷۶). *پویایی فرهنگی در باستان‌شناسی عصر آهن ایران*، یادنامه اولین گردهمایی باستان‌شناسی ایران در شوش، تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی، ۲۵۹-۲۶۳.
- سجادی، سید منصور، (۱۳۸۳). *مرو بازسازی جغرافیای تاریخی یک شهر بر پایه نوشته تاریخی و شواهد باستان‌شناسی*، تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی.
- فرامکین، گرگوار، (۱۳۷۲). *باستان‌شناسی در آسیای مرکزی*، ترجمه صادق ملک شه‌میرزادی، تهران.
- فهمی، حمید، (۱۳۸۱). *فرهنگ عصر آهن در کرانه‌های جنوب‌غربی دریای خزر از دیدگاه باستان‌شناسی*، تهران: سمیرا.
- وحدتی، علی اکبر، (۱۳۹۴). *عصر مفرغ و آهن خراسان (۳۰۰۰ تا ۵۰۰ ق.م)*، گذری بر *باستان‌شناسی خراسان*، به کوشش میثم لباف خانیکی، انتشارات سازمان میراث فرهنگی.
- یوسفی زشک، روح‌الله و سعید باقی‌زاده، (۱۳۹۱). کاربرد سیستم‌های اطلاعات جغرافیایی (GIS) تحلیل الگوی استقرار: مطالعه موردی محوطه‌های دشت درگز از دوره نوسنگیتا پایان عصر آهن، *پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران*، دوره ۲، ش ۲: ۷-۲۴.
- Askarov, A. (1992). "The Beginning of the Iron Age in Transoxiana", In *History of Civilization of Central Asia*, Vol. I, pp. 441-459, Edited by A.H. Dani and V.M. Mason, UNESCO Publishing.
- Bendezu-Sarmiento, J. & Lhuillier, J. (2011). "Iron Age in Turkmenistan: Ulug depe in the Kopetdagh piedmont, [in:] M. A. Mamedov (ed.)", *Historical and Cultural sites of Turkmenistan. Discoveries*,



- Researches and restoration for 20 years of independence*, pp. 238–249, Ashgabat: Turkmen dowlet nesiryat gullugy.
- Boucharlat, R., Francfort, H. P. & Lecomte, O. (2005). “The Citadel of Ulug-Depe and the Iron Age Archaeological Sequence in Southern Central Asia”, *Iranica Antiqua* 40, pp. 479–514.
  - Bulawka, N. (2011). “Decorative motifs of the Early Iron Age (Yaz I) pottery in southern Turkmenistan”, *Swiatowit Annual of the Institute of Archaeology of the University of Warsaw*, Vol. VII (XLIX), pp. 121-131.
  - Burke, H. & Smith, C. (2004). *The Archaeologist's Field Handbook*, Australian Academy of Humanities.
  - Cattani, M. & Genito, B. (1998). “The pottery chronological seriation of the Murghab delta from the end of the Bronze Age to the Achaemenid Period: A Preliminary Note, [in:] A. Gubaev, G. A. Koshelenko, M. Tosi (eds)”, *The Archaeological Map of the Murghab delta. Preliminary Reports 1990–95*, pp. 75–87, Rome: Istituto Italiano per l’Africa e l’Oriente.
  - Dupont, D. (2011). *Styles techniques des céramiques de la protobistoire en Asie centrale: méthodologie et études de cas*, Université Paris 1 Panthéon-Sorbonne: Ph. D. Thèses.
  - Dyson, Jr. R. H. (1965). “Problems of prehistoric Iran as seen from Hasanlu”, *Journal of Near Eastern Studies*, No. 24, pp. 193-217.
  - Guptar, S. P. (1979). *Archaeology of Soviet Central Asia and the Indian borderlands (Vol. 1)*, B.R. Publication.
  - Hiebert, F. T. & Dyson, R. H. (2002). “Prehistoric Nishapour and the frontier between Central Asia and Iran”, *Iranica Antiqua*, Vol. XXXVII, pp. 113-149.
  - Khlopina, K. I. (1981). “Namazga-Depe and the Late Bronze Age of Southern Turkmenia”, in KOHL, P.L., *The Bronze Age Civilization of Central Asia. Recent Soviet Discoveries*, pp. 35-62, New York.
  - Kohl, P. (1984). *Central Asia: Paleolithic beginnings to the Iron Age*, Editions Recherchésure les civilisations, Paris.
  - Kohl, P. L., Biscione, R. & Ingraham, M. L. (1982). “Implications of Recent Evidence for the prehistory of Northeastern Iran and Southwestern Turkmenistan”, *Iranica Antiqua*, Vol. XVI, pp. 185-204.
  - Lecomte, O. (2005). “The Iron Age of Northern Hyrcania”, *Iranica Antiqua*, Vol. XL, pp. 461-478.

- Lecomte, O. (2007). "Entre Iran et Touran, recherches archéologiques au Turkménistan méridional (2001-2006)", de *l'Académie des Inscriptions et Belles-Lettres*, Paris, Diffusion De Boccard, pp. 195-226.
- Lhuillier, J., Dupont-Delaleuf, A., Lecomte, O. & Bendezu-Sarmiento, J. (2013). "The Middle Iron Age in Ulug depe: A Preliminary typochronological and technological study of the Yaz II ceramic complex", *Pottery and chronology of the Early Iron Age in Central Asia*, edited by: Marcin Wagner, The Kazimierz Michalowski Foundation, pp. 9-29.
- Lhuillier, J. & Rapin, C. (2013). Handmade painted ware in Koktepe: some elements for the chronology of early Iron Age in northern Sogdiana, Marcin Wagner: *Pottery and chronology of the Early Iron Age in Central Asia*, The Kazimierz Michalowski Foundation, pp. 29-48.
- Young, T. C. Jr. (1967). "The Iranian migration into Zagros", *Iran*, No. 4, pp. 11-34.
- "Early Iron Age Iran Revisited. Preliminary Suggestions for the Reanalysis of Old Constructs," in J.-L. Huot, M. Yon, and Y. Calvet, eds., *De l'Indus aux Balkans. Recueil à la mémoire de Jean Deshayes*, Paris, 1985, pp. 361-78  
1985: Early Iron Age Iran Revisited: Preliminary suggestions for the reanalysis of old constructs, in: *Del, Indus aux Balkans, Recueil à la mémoire de Jean Deshayes*, Paris: 361-378.
- Masson, V. M. (1959). *Drevnezemledel'cheskaya kul'tura Margiany*, [= Materialy i issledovanija po arkheologii, SSSR 73], Moskva: Nauka.
- Masson, V. M. (1986). "Archaeology: Pre-Islamic Central Asia", *Encyclopedia Iranica*, Vol. II, Fasc. 3, pp. 308-317.
- Ricciardi, R. V. (1980). "Archaeological Survey in Upper Atrak Valley (Khorassan, Iran): Preliminary Report, Mesopotamia, XV (15)", *Revista del archeologia, epigrafia e storia orientale antica*, pp. 51-72.
- Sarianidi, V. I. (1971). "Issledovanie sloev rannezhenogo veka na Ulug-depe", *Arkheologicheskie Otkrytiya 1970*, pp. 433-434.
- Shepard, A. O. (1980). *Ceramics for the Archaeologist*, Carnegie Institution of Washington, Washington DC.
- Vahdati, A. A. (2014). "A BMAC Grave from Bojnord, Northeastern Iran", *Iran*, Vol. LII, pp. 19-27.
- Vidale, M. (2006). "Technology and Decoration of Jaz Painted Buff ware Potts as observed at site M-999 (Murghab Delta, Turkmenistan)", in *Proceedings of the 5<sup>th</sup> Conference of the Societas Iranologica Eurpaea*, October 2003, Vol. I, pp. 293-303.